

در نشستی با حضور دبیران و دست اندرکاران حوزه ی  
تعلیم و تربیت دینی و کتاب دین و زندگی بررسی شد:

# مسائل و مشکلات نوجوانان و جوانان در زمینه ی تعلیم و تربیت دینی

تنظیم کننده: شهربانو شکیبافر

اشاره

برگزاری جلسات هم اندیشی می تواند راهگشای بسیاری از مسائل باشد حتی اگر این راهگشائی ها ناظر به مرحله ی تئوری و نظر باشد. فصلنامه ی رشد آموزش معارف اسلامی اقدام به برگزاری نشستی در زمینه ی مسائل دینی و تربیتی نوجوانان و جوانان نموده است.

در این نشست که با حضور دبیران و دست اندرکاران حوزه ی تعلیم و تربیت دینی و کتاب دین و زندگی برگزار شد، به آسیب ها و چالش هایی که امروز دانش آموزان با آن ها روبه رو هستند، پرداختیم.

عزیزانی که در جلسه شرکت داشتند، عبارتند از:

۱. دکتر محمد مهدی اعتصامی، سردبیر فصلنامه
۲. عبدالرسول شکیبافر، مشاور وزیر و رئیس مشاوران جوان کل کشور - کارشناس ارشد فلسفه اسلامی
۳. آصف خدایی، دبیر و معاون پرورشی دبیرستان اسلامشهر - کارشناس معارف و علوم تربیتی
۴. فاطمه سلگی، دبیر دبیرستان فرزنانگان تهران - کارشناس ارشد فلسفه اسلامی
۵. شهربانو شکیبافر، دبیر پیش دانشگاهی باقرالعلوم اسلامشهر - کارشناس ارشد فلسفه اسلامی
۶. زینت فتاحی، دبیر دبیرستان سمیه منطقه ۴ تهران - کارشناس ارشد فلسفه .

بیموزم و شریعت اسلام و احکام را از حلال و حرام به تو تعلیم دهم و به بحث دیگری نپردازم.»

اما ما براساس سلیقه‌های مختلف، محصولات مبتنی بر تعالیم دینی تولید نکرده‌ایم. ترتیل‌های متعدد داریم، ولی نگفتیم گوش کن که کدام دل‌نشین‌تر است، آن را انتخاب کن. در واقع، راه‌های ارتباط و انس با قرآن را به دانش‌آموزان آموزش نداده‌ایم. اولویت از نظر

حضرت علی(ع) در این نامه، آموزش قرآن است. ما باید آموزش قرآن را براساس سلیقه‌های مختلف انجام دهیم. من زمانی که تئوری هوش‌های هشت‌گانه‌ی گاردنر را خواندم، تصمیم گرفتم براساس هشت هوش یاد شده، طرح درس‌های قرآنی را پیاده کنم و برای کسانی که هوش حرکتی دارند، طرح درس بنویسم و برای کسانی که هوش موسیقایی دارند، طرح درس دیگری تهیه کنم که البته تا الان موفق نشده‌ام. اما مشاهده کردم، وقتی بچه‌ها را جدا می‌کنم، آموزش بهتر می‌شود و در ذهنشان جامی گیرد. اگر در آموزش قرآن کوتاهی نمی‌شد، آموزش قرآن ما جا می‌افتاد و امروز جوان و نوجوان ما احساس تنها بودن نمی‌کرد. آقای قرائتی در نامه‌ای که به آقای مکارم می‌نویسد، درباره‌ی قرآن می‌گوید: اگر از ابتدا به آموزش قرآن پرداخته بودیم، اهمیت این قضیه بیشتر روشن می‌شد.

الان همه از تنهایی به چت روی آورده‌اند. بنده نیز چت می‌کنم و گاهی بعضی مفاهیم دینی را به صورت رفتاری نشان می‌دهم. آن‌ها باور نمی‌کنند کسی در چت پیدا شود که با این‌ها درد دل کند و رفتار مذهبی داشته باشد. تأکید می‌کنم ما اولویت بندی را در مسائل تربیتی و آموزش‌هایمان رعایت نکردیم و آن‌چه که به بچه‌ها می‌دهیم، کامل نیست و هزار و یک مشکل دارد.

اعتصامی: خیلی متشکرم. در واقع نکته‌ی اصلی شما این بود که ما در روش‌هایمان قدری مشکل داریم و اگر روش‌های خوبی را در آموزش قرآن به کار می‌بریم، می‌توانستیم خیلی از مسائل و آسیب‌ها را حل کنیم؛ از جلسه آسیب‌تنبه‌ای را.

خدایی: بله سرآغاز آموزه‌های دینی، قرآن است. اگر از قرآن شروع

اعتصامی: از دوستان عزیز می‌خواهم که در این جلسه شرکت کردند تشکر می‌کنم. موضوع مورد بحث ما مسئله‌ی تعلیم و تربیت دینی و چالش‌های روبه‌روی جوانان و نوجوانان ما در این حوزه است. با توجه به این که ما در شرایط فرهنگی خاصی قرار داریم و در جهان فعلی روزبه‌روز مسئله‌های جدیدی پیش روی جوانان ما قرار می‌گیرند، نیازمند راه‌حل‌ها و اندیشه‌های جدید هستیم. ابتدا، با توجه به این که شما با دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه ارتباط مستقیم دارید و یا به نحوی دست‌اندرکار این موضوع هستید، مایلیم از نظراتتان استفاده کنیم. لطفاً دیدگاه کلی خودتان را در این زمینه مطرح کنید تا در ادامه وارد مطالب جزئی‌تر شویم.

شکیبافر: خیلی خوشحالم که چنین نشست‌ی برگزار شده است. از مفهوم تربیت دینی هر کسی برداشت خاصی دارد. به هر حال در همه‌ی جوامع، چه جامعه‌ی اسلامی و چه جامعه‌ی غیراسلامی، تربیت دینی و اخلاقی جزو اولویت‌های آموزش است. تفکری که در اسلام بر تربیت دینی حاکم است، براساس آموزه‌های وحیانی و دینی قرآن شکل گرفته است. مبنای این تفکر در غرب لیبرالیسم، شک‌گرایی و دیگر مکاتب است. ما کاری به تربیت دینی و روش‌هایی که غرب برای رسیدن به اهدافش دنبال می‌کند، نداریم. می‌خواهیم ببینیم که آموزه‌های وحیانی اسلام چه قدر در شرایط دانش‌آموزان و نوجوانان امروزی مورد توجه است؛ یعنی در زمان حاضر، به آموزه‌های وحیانی چه قدر میدان مؤثر و نقش‌آفرینی داده شده است. مسئله‌ای که در حال حاضر با آن مواجه هستیم این است که جوان امروز با جوان گذشته در اصل تفاوتی نکرده‌اند، و دیگر این که نقش رسانه‌ها نسبت به گذشته پررنگ‌تر شده است. مثلاً یکی از ویژگی‌های جوانان و نوجوانان این است که حس‌نگرند و انتفاعی فکر می‌کنند و یا تجربه‌گرا هستند. در گذشته نیز جوان‌ها همین ویژگی‌ها را داشتند، همراه با شدت و ضعف.

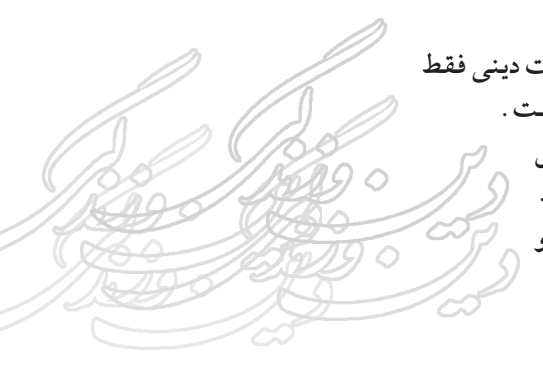
مسئله‌ای که الان باید به آن توجه کرد این است که ما در تربیت دینی رقیب پیدا کرده‌ایم. در گذشته مرجعیت تربیت دینی به خانواده و مدرسه برمی‌گشت و معلم نقش مؤثری ایفا می‌کرد.

اما در حال حاضر با وجود فناوری‌های جدید، ما به تنهایی نمی‌توانیم برای دانش‌آموزان مرجع تربیت دینی دانش‌آموزان باشیم. بلوتوث، اینترنت و ماهواره می‌توانند در بحث تربیت دینی دانش‌آموزان ما نقش‌آفرین باشند. در این که تربیت دینی ضرورت دارد یا خیر، حتی جوامعی که اعتقاد به خدا و دین ندارند، مکتب و آداب و رسوم دارند که ما آن را تربیت دینی (آیینی) نام گذاری کرده‌ایم و سایر کشورها نام دیگری روی آن گذاشته‌اند. هدف تربیت دینی ما این است که افراد توحید حضوری پیدا کنند. یعنی خودشان را در محضر الهی حاضر و ناظر بدانند.

اعتصامی: در واقع شما چالش و مسئله‌ی اصلی را در این موضوع بیان کردید که ویژگی‌های جوانان و نوجوانان ما با قبل خیلی فرق ندارد. امروز ما با یک سلسله مسائل جدید مانند رسانه‌ها، اینترنت و غیره و یا رقبای تربیت دینی مواجه هستیم که این رقبایمان توانند غربی باشند و شیوه‌های خاصی از تربیت دینی را تبلیغ می‌کنند که ما آن‌ها را نمی‌پسندیم.

خدایی: در نامه‌ی ۳۱ «نهج‌البلاغه»، حضرت علی(ع) در مورد روش تربیت فرزند خطاب به امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «من در آغاز تربیت تو تصمیم گرفتم که کتاب‌های بزرگ و توانا را همراه با تفسیر آیات به تو

اعتصامی: تعلیم و تربیت دینی فقط متعلق به درس دینی نیست. هدف کلی آموزش و پرورش تعلیم و تربیت دینی است. اما ما نیروهایمان را به این نحو تربیت نمی‌کنیم



## شکیبافر: اردو یکی از ابزارهایی است که مدیران و معلمان می‌توانند برای تربیت دینی و پرورشی به کار گیرند. اما از طرف دیگر، دغدغه‌ها و موانعی پیش‌روست

کنیم، با احادیثی که در آن وجود دارد و انس و الفتی که بچه‌ها با قرآن برقرار می‌کردند، فکر می‌کنم بسیاری از مسائل پیش نمی‌آید یا حل می‌شود؛ مانند آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی مجادله. شأن نزول این آیه آن است که وقتی در جمعی هستیم و بزرگ تری و ریش سفیدی وارد مجلس می‌شود، به ایشان احترام بگذاریم این آموزه‌ها ریشه‌ی قرآنی دارند. ما می‌توانیم از ابتدا این موارد را آموزش دهیم تا بچه بداند و با آن‌ها آشنا شود و در نهایت به آن‌ها عمل کند. وقتی در مجالس و مدارس این شأن نزول را می‌خوانم، می‌گویند ما اصلاً این را نشنیده‌ایم. قرآن خیلی وسیع‌تر از این‌هاست.

**شکیبافر:** بنده نقدی دارم. فقط برداشت خودمان را از قرآن نبینیم، چرا که شاید درست نباشد. حکایتی به ذهنم آمد: عمر بن عبدالعزیز، حاکم عادل بود. او وقتی حاکم شد، عده‌ای از مردم حجاز برای عرض تبریک به سمت مدینه آمدند. مردم حجاز برای صحبت کردن نماینده‌ای ۱۲ ساله را انتخاب کردند. او شروع کرد صحبت کند

که عمر بن عبدالعزیز گفت: «بنشین، وقتی بزرگان و ریش سفیدان هستند تو نباید صحبت کنی.» نماینده‌ی ۱۲ ساله گفت: «من نمی‌دانستم که ملاک بزرگی و

مقیاس سن باعث می‌شود رتبه‌ی افراد بالا و پایین شود. در این جمع ما خیلی از افراد مسن و ریش سفید هستند که همان‌ها باید حکومت شما را در دست بگیرند حاکمیت برای ریش سفیدهاست.»

عمر بن عبدالعزیز که دید پسر ۱۲ ساله حرف حکیمانانه‌ای زد، گفت: «قبول دارم حالا حرفت را بزن.» ما واقعاً دچار پارادوکس و تضاد شده‌ایم. ما از زاویه‌ی خودمان می‌خواهیم بچه‌ها را تربیت کنیم، حتی قرآن را هم که به بچه‌ها یاد می‌دهیم، از زاویه‌ی تفسیری خودمان است. یعنی اگر من با فرزندم مشکل تربیتی دارم و فرضاً انتظار دارم که او در حضور من پیش را دراز نکند، همان را می‌خواهم به فضای جامعه تعمیم دهم. سعی

**اعتصامی:** آسیب با سؤال فرق دارد. آسیب را ما تشخیص می‌دهیم، سؤال را خود دانش‌آموز مطرح می‌کند. شاید ما از سؤال‌ها به آسیب‌ها برسیم

دارم همان تربیت پدر و مادرم را به فرزندانم منتقل کنم. اعتصامی: بله اختلاف نظر در این زمینه‌ها وجود دارد. شکیبافر: بنده حدیثی از امام علی (ع) یادداشت کرده‌ام که می‌خوانم: «ما دست پرورده‌ی پروردگاران هستیم. مردم هم دست پرورده‌ی ما هستند.» فتاحی: بنده سه محور کلی برای تربیت دینی در نظر گرفته‌ام: اول، تربیت خانوادگی که حائز اهمیت و نقش‌آفرین است. دوم، تربیت آموزشی است که کلاس، کتاب و معلم دینی را دربر می‌گیرد. و سوم، فضای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه است.

مورد اول، یعنی خانواده را کنار می‌گذاریم، گرچه خیلی مهم و بزرگ است. مسئله‌ای که بیشتر با آن درگیر هستیم و بحث امروز ماست، مربوط به بخش دوم است.

من دیدم که اگر بخواهیم این‌ها را بررسی کنیم یعنی وارد کلاس و درس شویم، باز هم شاخه‌های مختلفی را دربردارد و به نظر می‌رسد الان تا حدودی براساس مطالعات و تجربیات، با مشکلاتی در این مورد مواجه شده‌ایم. شما از حجم مشکلات یا مسائلی که در حوزه‌ی تربیت دینی پیش می‌آید، واقفید. لذا بیشتر به دنبال راهکارها باشیم و وضع را از آن‌چه که هست خراب‌تر نکنیم. یعنی گاهی انسان با ندانم‌کاری باعث می‌شود، تدبیری که هست را به جهت منفی و سقوط بکشاند و اگر انسان‌ها صداقت داشته باشند، جلوی این موضوع گرفته می‌شود و از وضعی که هست بدتر و خراب‌تر نمی‌شود.

الان می‌توانیم در حوزه‌ی کتاب، معلم دینی و یا کلاس وارد بحث شویم، اما نمی‌دانم مشکلات را بررسی کنیم و یا در پی راهکارها باشیم؛ چون در مورد معلم دینی شخصیت و طرز کارش خیلی بحث وجود دارد. اعتصامی: شما هر راهکاری که داشته باشید ناظر بر یک مشکل خاصی خواهد بود اما خیلی خوب است که ضمن طرح مشکل، راهکار نیز ارائه دهیم؛ به خصوص که مخاطبین ما معلمین هستند و استفاده می‌کنند. این راهکارها را به نحوی ارائه دهیم که قابل استفاده باشند.

فتاحی: در خصوص کتاب می‌توان گفت، تغییر و تحولی در کتاب صورت گرفته است که به نظر می‌آید از رویکرد بهتری برخوردار شده است. صرفاً عقلی برخورد نکرده و مفاهیم را ذوقی هم طرح کرده است و قرآن را در کنار آن آورده و سعی کرده است که همه‌جانبه نگاه کند. ولی از این کتاب نمی‌شود انتظار بیشتری داشت، با ساعت و امکانات آموزشی که دارد، چه بسا نشود همه‌ی کارها را انجام داد. ممکن است به همین کتاب نیز اشکالاتی را وارد کنیم، خیلی مباحث باقی می‌ماند که سر کلاس درس، دانش‌آموزان مطرح می‌کنند که محدودیت ساعت کاری فرصت این مهم را به ما نمی‌دهد.

معارف دین وسعت زیادی دارد که معلم دینی فرصت نمی‌کند در ساعت کلاس مطالب را به دانش‌آموزان ارائه دهد. مطالب را هم که آموزش می‌دهد، بحث علم بدون عمل پیش می‌آید. وقتی هم که بحث عمل پیش آید، دانش‌آموزان می‌گویند که ما نمی‌توانیم عمل کنیم. مسائل سیاسی و اجتماعی بر آن‌ها غالب است. شاید بتوانیم عقل آن‌ها را قانع کنیم، اما دل آن‌ها راضی نمی‌شود. این دوگانگی‌ها تحت تأثیر اجتماع پیش می‌آید. یا چه بسا تربیت خانوادگی مانع می‌شود که بچه‌ها بتوانند علمی را که دارند، به عمل تبدیل کنند و دچار تناقض می‌شوند.

مثلاً بچه‌ها در مورد مسئله‌ی حجاب می‌گویند که مادر خودش حجاب



داشتیم که مطلبی را عنوان و شبهه‌ای ایجاد کرده بود و کسی هم نبود که آن شبهه را جواب بدهد.

**اعتصامی:** در برنامه‌های آموزش و پرورش پیش‌بینی می‌کنند، برای ارتقای هر یک از معلمان دوره‌هایی گذرانده شود. شاید مشکل در کیفیت آن دوره‌ها هم باشد. افراد در طول خدمتشان یک سلسله دوره را می‌بینند و مثلاً می‌گویند ما ۵۰۰ ساعت دوره دیده‌ایم، ولی شاید این دوره‌هایی که ضمن خدمت دیده‌اند، کارآمدی لازم را ندارند.

**شکیبافر:** من می‌خواهم بار را از دوش وزارت خانه بردارم. لزوماً معلم نباید دوره‌ی ضمن خدمت ببیند. من خودم باید مطالعه کنم. من در یک ماه اخیر سه کتاب در زمینه‌ی معارف مطالعه کرده‌ام. یعنی خود معلم باید انگیزه داشته باشد نه این که دوره‌ی ضمن خدمت برایشان بگذارند.

**خدایی:** چه طور باید برای معلم انگیزه به وجود آورد؟ معیشت معلم مشکل دارد در تنگنا قرار می‌گیرد. اضافه کاری می‌کند و این باعث می‌شود که برای مطالعه فرصت نداشته باشد.

ندارد و نماز نمی‌خواند. از آن طرف پدر می‌گوید که این‌ها مهم نیست، باید پول در بیاورید؛ به حلال و حرام کاری نداشته باشید. یعنی بچه‌ها با مسائل مختلفی مواجه می‌شوند. خیلی کم هستند دانش‌آموزانی که بتوانند خودشان را تطبیق دهند. بعضی‌ها هم هستند که باور دارند و ما می‌گوییم که هدایت الهی شامل حال آن‌ها شده است. آن‌ها در شرایط و خانواده‌های خاص سعی می‌کنند که خودشان را با آن چه که یاد می‌گیرند، وفق دهند. همه‌ی این‌ها فردی هستند و دانش‌آموز خودش رعایت می‌کند. ولی فضای سیاسی و فرهنگی خیلی تأثیرگذار است و چه بسا معلم دینی همه‌ی شرایط را هم مهیا کرده باشد، ولی اثر کارش توسط دیگر عوامل خنثا شود.

از طرف دیگر، ممکن است وقتی من سر کلاس تدریس می‌کنم، خیلی از مباحث را در مورد تفسیر قرآن یا مباحث قرآن ندانم و یا حتی در زمینه‌ی قرائت قرآن، خودم مشکل داشته باشم و یا مسائل سیاسی برای من حل نشده باشد. در این شرایط بچه‌ها در شرایط سخت قرار می‌گیرند و سردرگم می‌شوند و لذا این نتایجی که در تربیت رفتار دانش‌آموزان پیش می‌آید، با توجه به عملکرد افراد و دوگانگی‌ها طبیعی است.

**اعتصامی:** یعنی شما مشکلات و چالش‌ها را بیشتر در شرایط و امکانات آموزش و پرورش و یا کسانی که مسئول تعلیم و تربیت جامعه هستند، می‌بینید تا بیرون از آموزش و پرورش، یا مشکل را در وجود رسانه‌ها و ماهواره و پارادوکس‌های روبه‌روی جوانان می‌دانید؟

**فتاحی:** همه‌ی این موارد مؤثر و تأثیرگذار هستند. در مورد معلم دینی هم خیلی بحث وجود دارد. او باید انسان تربیت شده‌ای باشد و با احکام الهی آشنایی داشته باشد. تازه اگر معلم و کتاب دینی اشکالی نداشته باشد، دانش‌آموز آن‌چه را می‌بیند و می‌آموزد، نمی‌تواند پیاده و عملی کند. چون نه تنها در جامعه، بلکه در خانواده نیز نمی‌بیند و این برای دانش‌آموز و معلم خیلی سخت می‌شود. این جاست که کاری از دست ما بر نمی‌آید و ما کار را به خدا واگذار می‌کنیم. البته هدایتگر خود خداست و وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم و می‌دهیم. ان شاء الله خدا می‌پذیرد و خود خدا هدایت می‌کند.

**شکیبافر:** اگر به مفهوم تربیت دینی توجه کنیم، این مفهوم فرایند پرورش است. وقتی می‌گوییم فرایند، یعنی مجموع عوامل برای الهی شدن دست به کار شوند. چرا این روزها می‌گویند که همه‌ی معلم‌ها، حتی معلم فیزیکی و شیمی هم، در زمینه‌ی تربیت دینی فرد نقش آفرینی کنند؟ به خاطر این که در تربیت، مجموع عوامل دست به دست هم دهند تا آن انسان کامل پرورش پیدا کند. یک نکته‌ی دیگر این که در زمان کودکی، بیشتر با احساساتمان بازی می‌کردند و به طور احساساتی دین را به ما می‌آموختند و مثلاً می‌گفتند جهنم چه چیزی است. کمتر جنبه‌ی عقلانیت دین را می‌آموختند و کمتر با عقلانیت و اصول عقلانی کار کرده‌ایم.

**سلگی:** به نظر من، ما معلم را استخدام می‌کنیم و ۳۰ سال او را به حال خودش رها می‌کنیم. برای او اردوی خاصی چه آموزشی و چه پرورشی نمی‌گذاریم و یا اگر بگذاریم بسیار محدود است و کفایت نمی‌کند و دست و بال معلم بسته می‌شود. از نظر معیشت هم در تنگنا قرار می‌گیرد. حالا در این بین، بعضی از معلمان که احساس تکلیف می‌کنند، برای به روز کردن علمشان، چند کتاب می‌خوانند. به همین دلیل، معلم دینی چون آگاهی لازم به او داده نشده است، می‌آید، سؤالاتی را در ذهن دانش‌آموز ایجاد می‌کند و باعث می‌شود یک مدرسه به چالش کشیده شود. ما معلمی

**اعتصامی:** ساختارهای آموزشی ما مشکل دارد، ولی با همه‌ی این حرف‌ها، این بار تکلیف را از شانه‌های معلم دینی بر نمی‌دارد. یعنی معلم دینی باید ملزم شود که وارد علم جدید شود و مطالب جدید را بیاموزد.

**سلگی:** هنگامی که اتفاقی در حوزه‌ی تربیتی می‌افتد، همیشه این مشکل را داریم که نمی‌دانیم واقعیتش از کجا شروع شده و به کجا ختم می‌شود و آخرش هم معمولاً اتفاقی نمی‌افتد.

شاید یکی از دلایلی که ما در لاک خودمان فرو می‌رویم و می‌گوییم خودمان یک کاری می‌کنیم و با بقیه کاری نداریم، این باشد که خیلی از جلسات و جمع‌ها هیچ فایده‌ای ندارند. امیدواریم که نتایج این جلسه در حد انعکاس، به بسیاری از همکاران در سراسر کشور برسد؛ البته به شرطی که انگیزه‌ی لازم ایجاد شده باشد و مجله را مطالعه کنند و هم فکری کلی در این زمینه انجام شود.

اولین مسئله به نظر من این است که مشکل همیشه انبوهی از مسائل است و تا آن را تحلیل نکنیم، حل نخواهد شد. گاهی به مسائل پراکنده می‌پردازیم، بدون این که به مسئله‌ی اصلی توجه کنیم. من به عنوان معلم دائماً باید آسیب‌شناسی کنم. یعنی باید صحبت کنم تا بفهمم چه



آسیب‌هایی در زمینه‌ی تربیت دینی وجود دارد. اصلاً انتظار ما از تربیت دینی چیست؟ گاه انتظار بنده و همکارانم اشتباه است. ما انتظار داریم چه اتفاقی بیفتد؟ به احتمال زیاد امروزه می‌گویند رفتارسازی. یعنی در آخر قرار است کاری انجام شود که نهایتاً به یک رفتار دینی در مخاطب بینجامد. یعنی اگر یک سال در حوزه‌ی عمل و علم با یک دانش‌آموز کار کردم، من انتظار دارم چه رفتاری از او ببینم که اسم آن را بگذارم تربیت دینی؟ بارزترین رفتار یک دانش‌آموز دختر می‌تواند در حوزه‌ی حجاب باشد. اگر شما آمدید به جایی که من تدریس می‌کنم و دیدید، کسانی که تحت تعلیم بنده هستند، وقتی از مدرسه خارج می‌شوند، حجابشان همان طوری که بوده، هست، شما می‌گویید که تربیت دینی آن‌ها مشکل دارد؟ چه اتفاقی باید بیفتد که بگوییم تربیت دینی انجام گرفته است. من فکر می‌کنم این تعریف‌ها باید



بازتعریف و اصلاح شود.

**اعتصامی:** یعنی می‌فرمایید در این جا با این که رفتار دینی هست، چه بسا تربیت دینی اتفاق نیفتاده است؟

**سلگی:** آقای دکتر می‌خواهیم مشخص شود که ما وقتی تربیت دینی داریم، من خیلی سعی می‌کنم که بفهمم خدا وقتی می‌خواهد مرا به عنوان یک انسان تربیت کند، از من چه خواسته‌ای دارد. انسان چند عرصه دارد و مسائلی فقط به حجاب و نماز خواندن محدود نیست. من به عنوان انسان، دارای ابعاد مختلف وجودی هستم و همه‌ی ابعاد من باید رشد کند تا بتوانم بگویم تربیت دینی اتفاق افتاده است.

سال گذشته در بحث کتاب دوم که مسئله‌ی حجاب مطرح شده است، در مدرسه‌ای که به گفته‌ی مدیر آن رتبه‌ی اول کشوری را دارد، وارد کلاسی شدم و در اولین جلسه، قبل از آن که وارد درس دینی شوم، دانش‌آموزی گفت: من حجاب را قبول ندارم و نخواهم داشت. معلم‌های دینی خیلی سعی کردند مرا محجبه کنند، اما نتوانستند.

شما در نظر بگیرید که این دانش‌آموز چه تصویری از دین دارد. فکر

می‌کند که من آمده‌ام او را محجبه کنم. این فقط در مورد او نیست، من معلم دینی هم همین انتظار را دارم. نمی‌خواهم بگویم که مسئله‌ی بی‌اهمیتی است، بلکه می‌خواهم بگویم این، همه‌ی چیزی که باید اتفاق بیفتد نیست. وقتی رسیدیم به نیم سال دوم، به همه‌ی بچه‌ها گفتم من همه‌ی استدلال‌های عقلی و نقلی را می‌گویم که کتاب قرآن تحریف نشده و قابل اعتماد است، و گفتم وقتی در این زمینه مشکلی داشتید، به من بگویید. وقتی کلاس تمام شد، در جنجالی‌ترین کلاسی که در آن دبیرستان داشتم، دانش‌آموزان هیچ سؤالی نداشتند. یعنی مشکل از لحاظ عقلانی کاملاً حل شده بود، ولی من از خودم پرسیدم: که آیا دانش‌آموزان محجبه می‌شوند؟ به نظر شما این اتفاق افتاد؟ این دانش‌آموز الان در سال دوم دبیرستان است، اما هنوز محجبه نشده است. دلایل عقلی تمام شد، یعنی پرسیدم: بچه‌ها از نظر عقلی برای شما مسئله‌ی حجاب حل شده است؟ دانش‌آموزان گفتند که خانم حجاب از نظر عقلی برای ما حل شده است. گفتم: نظر فلان دوست شما که آن حرف را می‌زد و می‌گفت حجاب ندارم، چیست؟ گفتند که او هم اعتراف کرده است. اما رفتار دینی بروز کرد؟ خیر، به این دلیل که مادر این دانش‌آموز به مدرسه آمد و دیدم که از طرز حجاب مادرش است که دانش‌آموز این طور است.

به قول دوستان که فرمودند، این شرایط به دلیل پارادوکس‌های اجتماع است و به هزار و یک دلیل دیگر. ما نباید انتظار داشته باشیم که صرفاً از طریق عقلی رفتار دینی فراگرفته شود. البته در این زمینه بسیار مشکل داریم و در کلاس‌های دینی از نظر عقلانیت هم ضعیف عمل می‌شود. اما اگر مسئله از نظر عقلانی حل شد، باید به عوامل دیگر نیز توجه شود. **اعتصامی:** منظور شما از دلایل عقلانی، از نظر فکری است که شامل کتاب و قرآن می‌شود.

**سلگی:** من به عنوان آدمی بی‌طرف که هیچ قائل به دین نیستم، انسانی که لائیک هستم، در کلاس قرار می‌گیرم و می‌گویم که اگر قرار باشد انسان حجاب داشته باشد، چه اتفاقی برای او می‌افتد. می‌خواهم بگویم که آقای دکتر و دوستان عزیز، در عرصه تربیت دینی ما مشکل اساسی داریم. نگاه ما به تربیت دینی - خود بنده اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم - خیلی معیوب است. گاهی در تربیت به فکر کردن دانش‌آموز اهمیت نمی‌دهیم و انتظار داریم که حتماً یک رفتار دینی از او ببینیم و خوش حال شویم که چه خوب این بچه حجابش را رعایت کرده است، باید ببینیم در فکر او چه می‌گذرد و چه قدر این موضوع دوام پیدا خواهد کرد.

**اعتصامی:** شما در قسمت نتیجه‌گیری گفتید که از یک طرف هر قدر کار فکری می‌کنیم، طرف قبول می‌کند که قرآن این را فرموده، ولی می‌بینیم که در پایان کلاس تأثیری نداشته است. تأکید شما از جنبه‌ی دیگر به کار فکری و عقلی کلید کار است.

**سلگی:** البته آقای دکتر، تأکید کردم که اگر اتفاق نیفتد، به این معنی نیست که تأثیری نداشته است. یعنی می‌خواهم بگویم که انسان‌سازی فرایندی طولانی مدت است.

**خانم شکبافر:** شما که درس دین و زندگی را تدریس می‌کنید، فکر می‌کنید نیازهای جوان و نوجوان با کتابی که تألیف شده، متناسب است؟ مهارت معلم چه قدر در رفع این نیاز تأثیرگذار است؟

**سلگی:** من در قسمت دوم می‌خواستم به این موضوع بپردازم. بنده نسبت

به این کتاب خیلی نقد دارم. به نظر من چند فیلسوف باهم جمع شده‌اند و این کتاب را نوشته‌اند. این کتاب برای کلاس دینی مناسب نیست. وقتی پای صحبت دانش آموزان می‌نشینیم، می‌گویند: خانم آن‌هایی که این کتاب‌ها را نوشتند خیلی حس خوبی داشتند، اما ما با این کتاب حال نمی‌کنیم. این عین جمله‌ای است که می‌گویند، آن‌هم درباره‌ی متن کتاب اول که قرار است توحید را برای بچه‌ها بگوید. من نمی‌خواهم بی‌انصافی کنم. کسی که در جایگاه تألیف کتاب قرار می‌گیرد، اطمینان دارم که خیلی مطالعه کرده است. مدرسه‌ای که الان در آن درس می‌دهم، با جایی که قبلاً بودم تفاوت اساسی دارد. در آن مدرسه اگر در مورد اثبات وجود خدا حرف می‌زدیم، مشکل به وجود می‌آمد. آن‌ها باور قلبی داشتند. یک روز یکی از دانش آموزان گفت که من می‌خواهم از کلاس بیرون بروم، چون دارم کافر می‌شوم. اما این جا بچه‌ها هیچ نکته‌ای را نمی‌پذیرند، مگر این که کاملاً عقلانی باشد. در آخر هم فرصت می‌خواهند که باز هم فکر کنند.

**شکیبافر:** خانم فتاحی شما محتوای کتاب را با نیاز دانش آموزان متناسب می‌دانید؟



**فتاحی:** اگر مقایسه کنیم، نسبت به کتاب‌های قبلی خیلی بهتر شده است. ولی اگر با ایده‌آل بسنجیم، خیر با نیاز بچه‌ها مطابقت ندارد. اما ایده‌آل چیست؟ بنده کتاب دینی را با چه کتاب دیگری مقایسه کنم که بگویم کتاب خوبی است یا خیر؟ کتاب قبلی از جهاتی خیلی خشک بود و همه ایراد می‌گرفتند که بچه‌ها فقط استدلال‌های عقلی یاد می‌گیرند. در آخر هم می‌بینم که رفتار دینی ندارند و اکثراً از هیچ تقید دینی پیروی نمی‌کنند. کتاب‌های جدید دین و زندگی حالت و جایگاه خاصی دارند. چون بعد دیگری برای انسان قائل شده و به جنبه‌های معنوی، روحانی و استعدادهای ذوقی بچه‌ها توجه کرده است. به علاوه، کتاب تلفیق شده و از حالت خشک خارج شده است. ما در دبیرستان سه گروه داریم که اصلاً باهم قابل مقایسه نیستند. بچه‌های ریاضی بیشتر استدلال را می‌پذیرند، بچه‌های تجربی نمی‌خواهند بپذیرند، اما بچه‌های انسانی اصلاً استدلال را نمی‌پذیرند و ترجیح می‌دهند که خیلی ساده‌تر و لطیف‌تر موضوع را برایشان تمام کنیم. یعنی ما باید به ویژگی‌های بچه توجه کنیم. از این جهت می‌توان گفت که باید چند نوع کتاب نوشته شود.

**شکیبافر:** تازه مثالی که شما گفتید در شهر تهران بود. از شهر تهران اگر به قم، اصفهان، مناطق مرزی کشور و شیعه... و مناطق شهری و

## فتاحی: معارف دین وسعت زیادی دارد که معلم دینی فرصت نمی‌کند در ساعت کلاس مطالب را به دانش آموزان ارائه دهد. مطالب را هم که آموزش می‌دهد، بحث علم بدون عمل پیش می‌آید

روستایی برویم، تنوع بیشتر می‌شود. آیا این تنوع را با کتاب باید پاسخ دهیم؟ آیا در کشورهای دیگر چنین تنوعی در نوع کتاب وجود دارد؟ به نظر من، تنوع باید برعهده‌ی معلم باشد، مخصوصاً که معمولاً معلم‌ها بومی هستند. یعنی معلمی که در شیراز درس می‌دهد، به احتمال ۸۰ درصد شیرازی است. آیا می‌شود این تنوع را از طریق کتاب سامان دهیم یا کتاب باید جنبه‌ی کلی و عام قضیه را شامل شود و معلم باید جنبه‌های خاص و منطقه‌ای را پوشش دهد؟ حتی شما در یک کلاس هم می‌بینید که تنوع وجود دارد. یکی گرایش‌های قلبی قوی‌تری دارد، یعنی دل او می‌خواهد از این حیث اشباع شود، اما دیگری گرایش عقلی قوی‌تری دارد و بیشتر می‌خواهد که بحث کند. اما بقیه خسته می‌شوند و می‌گویند چرا شما فقط این حرف‌ها را که سودی ندارند، مطرح می‌کنید. کلید رفع این گونه مشکلات در دست معلم است.

**سلگی:** من فکر می‌کنم که به هر دو موضوع باید پرداخت. هم باید در کتاب تجدیدنظری شود و هم از معلم انتظارات جدی‌تر داشته باشیم. البته اگر کتاب نقص داشته باشد، برای آن که معلم بتواند آن را پوشش دهد، باید از مهارت‌های گوناگون برخوردار باشد. من این تنوع را به قدری محسوس احساس می‌کنم که مجبور می‌شوم برای بچه‌ها کلاس‌های جدا بگذارم. بعضی مواقع تعدادی به شدت گرایش‌های عرفانی دارند که مجبوریم استادی را از بیرون دعوت کنیم تا با این‌ها در رابطه به آن بعد صحبت کند. یا تعدادی عقلانی هستند و به این گروه شما باید توجه کنید. من می‌گویم که چون در مورد یک بحث ملی صحبت می‌کنیم، وقتی قرار است که اتفاق ملی بیفتد و انتظاری که از سطح کشور داریم، نسبت به واقعیت‌های امروز است. ما در فضای ایده‌آل نیستیم، بلکه در فضایی هستیم که واقعیت جامعه و کلاس دینی ما به این صورت است. من قصد منفی گفتن ندارم، اما چشم‌پوشی هم نباید کرد. تا کی می‌خواهیم بگوئیم که خوب است، اما واقعاً خوب نیست؟ اگر که مناسب بود، خروجی جامعه‌ی ما به این شکل نبود.

## خدایی: چه طور باید برای معلم انگیزه به وجود آورد؟ معیشت معلم مشکل دارد در تنگنا قرار می‌گیرد. اضافه کاری می‌کند و این باعث می‌شود که برای مطالعه فرصت نداشته باشد



## خدایی: سرآغاز آموزه‌های دینی، قرآن است. اگر از قرآن شروع کنیم، با احادیثی که در کنار آن وجود دارد و انس و الفتی که بچه‌ها با قرآن برقرار می‌کردند، فکر می‌کنم بسیاری از مسائل پیش‌نمی‌آید یا حل می‌شود

**اعتصامی:** البته تا حدودی حق داریم، چون انتظارات، اهداف و آرمان‌های بالایی داریم. در مقام مقایسه با سایر کشورها و مثلاً پاکستان ما جایگاه شایسته‌ای داریم و معلمان ما از نظر معلومات، توانایی و نوع بیانی که دارند، می‌توانند رقابت مثبت و خوبی داشته باشند. اما ما با انتظاراتی که در ذهنمان داریم، مقایسه می‌کنیم و می‌گوییم که عقب هستیم.

تریبیت دینی ابعاد متفاوتی دارد. همان‌طور که می‌گوییم علم و ایمان به عمل صالح منجر می‌شود، تربیت دینی هم همین‌طور است. اول باید درباره‌ی بعد شناختی صحبت کنیم و آن را تقویت کنیم تا هم خودشان درک کنند و هم رابطه‌ی خدا با آن‌ها معلوم شود. بعد عاطفی هم هست و در مرحله‌ی سوم که دو بعد اول تکمیل شدند، بعد رفتاری بچه‌ها شکل می‌گیرد و نقش مربی حساس می‌شود. یعنی دو مرحله‌ی اول باید تکمیل شود. به همان اندازه‌ی شناخت قطعاً بعد عاطفی هم تحریک می‌شود. **شکیبافر:** اگر انسان به معرفت یقینی برسد، فرمایشات دوست عزیزمان درست است. یعنی نهج البلاغه و قرآن اصولی را برای ما تدوین کرده‌اند. یکی از آن‌ها «اصل تمکن و رعایت تفاوت‌های فردی» است. ما الان یک نسخه واحد برای همه می‌پیچیم. در کتاب‌های دینی ما که کتاب‌های مناسبی هستند، هدیه‌های آسمانی از اول ابتدایی تا دیپلم برای دختر و پسر به یک شکل است. در حالی که همان دختر شرایط بلوغ جنسی و عقلانی متفاوتی دارد. شاید یک دانش‌آموز دختر کلاس چهارم ابتدایی بلوغ عقلانی بهتری داشته باشد، در حالی که همان آموزش به او داده می‌شود که به یک پسر هم داده می‌شود. لذا بحث رعایت تفاوت‌های فردی بسیار مهم است. باید با توجه به جنسیت و بلوغ جنسی و فکری، برای آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم. اصل دوم «اصل تدرج» است. یعنی مطالب دین و زندگی را متناسب با میزان رشد مهم و فرد او عرضه کنیم.

**خدایی:** در ادامه‌ی بحث تربیت با قرآن نکته‌ای را یادآوری کنم. شأن نزول را به عنوان مثال عرض کردم تا نشان دهم، آموزه‌های قرآن را باید وارد زندگی کنیم، نکته‌ی دوم که در ادامه سخن مولا به امام حسن مجتبی این است شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام به تو تعلیم دهم. در هر مجلسی، واعظی ابتدا یک مسئله‌ی شرعی مطرح می‌کند که اگرچه تکراری است، ولی بچه‌ها به این ترتیب با مسائل حلال و حرام آشنا

## سلگی: من فکر می‌کنم که به هر دو موضوع باید پرداخت. هم باید در کتاب تجدیدنظری شود و هم از معلم انتظارات جدی‌تر داشته باشیم

می‌شوند. آشنا کردن اگر براساس سفارش حضرت علی (ع) باشد، می‌تواند تأثیرگذار باشد.

حالا درباره‌ی کتاب که مانند سایر کتاب‌های منطقه‌ای تألیف می‌شود، به نظر من هر منطقه مسائل و مشکلات خاص خودش را دارد و باید طوری آن را تألیف کرد که وارد زندگی شود.

نکته‌ی بعدی این است که ما نمی‌خواهیم معلمان دینی تنها جواب‌گوی خود کتاب باشند، بلکه تمام مسائلی را که در حوزه‌ی دین اتفاق می‌افتند، باید پاسخ‌گو باشند. خب معلم توان محدودی دارد. برای مثال، در بحث حجاب که مطرح شد، باید دهروش یا معلم و استاد مختلف را بیاوریم تا، پاسخ بدهند. حجاب مثال است، موضوعات متفاوتی وجود دارند.

**اعتصامی:** بنده یک ماه پیش در منطقه‌ی ۱ بودم و گفتم که مهم‌ترین سؤال‌ها و مسئله‌های دانش‌آموزان را بنویسید. حدود ۲۰ معلم حضور داشتند که همگی خانم بودند. تقریباً همه‌ی آن‌ها اولین موردی که نوشتند، مسئله‌ی حجاب بود. به منطقه‌ی ۳ که آمدم، حدود ۵۰ خانم و آقا بودند. به آقایان معلم گفتم که قبل از صحبت، مهم‌ترین مسائل و سؤالات دانش‌آموزان را به من بگویید. مجدداً مسئله‌ی اصلی حجاب بود. یعنی دو منطقه نظرات و مسائل مشترک داشتند. به این ترتیب مشخص می‌شود که در واقع ما در موضوع حجاب با چه بحران فکری مواجه هستیم و معلمان ما در کلاس همگی درگیر این موضوع هستند.

**خدایی:** ما می‌توانیم برای موضوعات متفاوت روش‌های متفاوتی داشته باشیم و روشی را که مناسب‌تر و اثرگذارتر باشد، انتخاب کنیم. در کل ما باید تولیدات متفاوتی داشته باشیم تا دانش‌آموزی که درگیر است، به دل‌خواه خود انتخاب کند.

**آقای شکیبافر:** ما در آموزش و پرورش یک بار کوشیدیم مسائل و مشکلات آموزش را جمع‌آوری کنیم. برای مثال دیدیم که حدود ۶۰۰ مسئله داریم چند تیم کاری نشستند و فکر کردند و به این نتیجه رسیدند که این ۶۰۰ مورد می‌شود ۶۴ مسئله. می‌خواهم بگویم که باید بینیم مشکل اساسی ما چیست؟

**سلگی:** ببینید، ما اصل خدا را درست نکرده‌ایم، بعد بچه‌های ما در اجتماع بی‌حجابی را می‌بینند. کار از ریشه خراب است. باورهای اصلی و اولیه اگر انتقال یابند، همه‌ی مشکلات حل می‌شود. ما خانواده‌ای داریم که پدر و مادر نماز نمی‌خوانند، اما فرزندشان می‌خواند. مادری آمده بود و می‌گفت که من از دست این بچه خسته شدم. پرسیدم چرا؟ گفت: حرف شما را هم گوش می‌دهد؟ گفت: بله. اگر بگویم بمیر هم قبول می‌کند. معدل او هم ۱۹ است. پرسیدم: پس چه مشکلی دارید؟ گفت: من از این‌که بچه‌ام تا این اندازه مذهبی است، ناراضی‌ام.

**اعتصامی:** البته زمان به سرعت خانواده‌ها را تغییر می‌دهد. در حال حاضر نیز مدارس مذهبی یکی از مراجعه‌کنندگان خانواده‌های غیرمذهبی هستند که چادرشان را جلوی درب مدرسه می‌پوشند. تا فرزندشان در مدرسه‌ی مذهبی تحصیل کند. چون می‌دانند که فرزندشان به این طریق از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ می‌شود. اما موردی که گفتند خود مادر تحریک‌کننده‌ی دختر برای بی‌دینی و بی‌حجابی می‌شود، خیلی کار را دشوار می‌کند.

در مورد تفاوت دختر و پسر خیلی بحث کردیم. پیشنهاد قابل‌انجامی

که به نظر می‌رسد، با توجه به مسائل حاشیه‌ای و اجتماعی می‌توان اجرا کرد، این است جنبه‌های اختصاصی دختر و پسر را در کتاب راهنمایی معلم برای او شرح دهیم تا معلم این قسمت را توسعه‌ی بیشتری دهد. چون در این موضوع‌ها بحث نمره‌اهمیتی ندارد، بلکه اصل تربیت مهم است. مثلاً دوره‌ی ابتدایی، دخترها به کلاس سوم که می‌رسند، مکلف هستند، اما پسرها مکلف نیستند. البته در حدیث آمده است که از هفت سالگی ما بچه‌ها را واداریم نماز بخوانند که از این جهت هم سن می‌شوند. اما از لحاظ مکلف بودن تفاوت پیدا می‌کند که ما کارهای اضافه را در کتاب راهنمای معلم ذکر می‌کنیم.

**سلگی:** آقای دکتر من شنیده‌ام در بعضی از کشورها چندین عنوان کتاب دارند که با توجه به شرایط یا منطقه‌ای انتخاب می‌شود و دست معلم باز است که با توان خودش و ویژگی‌های دانش‌آموزان، کتاب‌ها را انتخاب کند.

**اعتصامی:** کشورهای اروپایی عموماً همین‌طور هستند که کتاب در بازار وجود دارد البته ابتدا وزارت خانه آن را تأیید می‌کند و بعد معلم یا مدرسه کتاب را از بازار با توجه به سلیقه و نیاز انتخاب می‌کند. اما کشورهایی مثل ما که به سطح تنوع تألیف کتاب نرسیده‌اند، بر یک کتاب متمرکز هستند. البته در دوره‌ی دبیرستان مشکل اصلی کنکور است. نحوه‌ی برگزاری کنکور هم متمرکز بر یک کتاب است و هنوز نتوانسته‌اند تنوع ایجاد کنند.

**شکیبافر:** پیشنهادی دارم. یکی از اصول برای این که معرفت ایجاد کنیم، «اصل اصلاح زمینه» است. ما باید اشکالاتی را که دانش‌آموزان دارند، جواب‌گو باشیم. همین کاری که ایشان انجام می‌دهند، من هم در مدرسه انجام می‌دهم. یک ماه اول کتاب را کنار می‌گذارم و به دانش‌آموزان می‌گویم: «سؤال‌های را که دارید، از من پرسید. به مدت یک ماه سؤال‌ها را جواب می‌دادم و بعد از یک ماه کار راحت‌تر پیش می‌رفت؛ چون مشخص می‌شد که چه اشکالاتی دارند.

اگر این‌ها را به صورت کتاب چه یا جزوه‌ی مکمل کتاب راهنمای معلم در کنار کتاب‌های دین و زندگی قرار دهیم و معلم دو یا سه هفته، با استفاده از استادان مجرب یا حوزه‌ی علمیه حلقه‌های گفت‌وگو در مدرسه تشکیل دهد، اشکالات اصلی دانش‌آموزان حل می‌شود.

**فتاحی:** یکی از مشکلات دیگر اصول اولیه‌ی انتخاب معلم دینی است. انتخاب معلم دینی به دقت انجام نشده و یا معیار و ملاک مشخصی نداشته

است. بعضی همکاران خودشان به زبان اعتراف می‌کنند

که توانایی چنین کارهایی را ندارند. شما فکر می‌کنید که چند معلم دینی در منطقه هستند که در برنامه‌ی «نور ولایت» شرکت می‌کردند؟ از آقایون یکی یا دو نفر می‌آمدند که دیگر نمی‌آیند و خانم‌ها هم

تعداد کمی هستند. اگر گردانندگان نور ولایت همت نداشتند که خودشان به مکان‌های دورتر بروند، این کار انجام نمی‌شد.

**شکیبافر:** فرمایش شما را قبول ندارم. نگرش من به آموزش و پرورش نسبت به شما متفاوت است. برنامه‌ای که از صدا و سیما پخش می‌شود که به معرفی معلم‌ها می‌پردازد. در آخرین برنامه، از دو معلم ابتدایی هم گزارش گرفتند. البته سی‌دی برنامه را قبلاً برای من فرستاده بودند ما معلم‌های خوب و برجسته‌ای داریم که گمنام هستند. قدری هم سیاه‌نمایی شده است. البته معلم‌های دوره‌ی ابتدایی ما ورزیده‌تر هستند و به دلیل ماندگاری که در کارشان دارند و کمک اولیاء بهتر از دوره‌های دیگر سعی می‌کنند و اثرگذاری بیشتری نیز دارند.

**شکیبافر:** من اعتقاد دارم که اگر تربیت دینی را به معلم دین و زندگی اختصاص دهیم، کار اشتباهی است. معلم برای دانش‌آموز یک الگوی علمی و عملی است؛ به‌ویژه معلم دینی.

برخی صحبت‌ها از طرف دبیران دیگر گویایی بیشتری دارد تا از طرف دبیر معارف بعضی بچه‌ها با دیدگاهی دیگری که اغلب تنشی است، با معلم دینی برخورد می‌کنند. یکی از آسیب‌ها این است که برخورد معلم‌های دینی خشک است، برخورد عاطفی که باید در کلاس باشد، وجود ندارد.

**اعتصامی:** در صورتی که باید برعکس باشد خانم شکیبافر: از دبیر می‌پرسیم: پس چه طور می‌خواهید که مفاهیم دینی را منتقل کنید، بدون این که رابطه‌ی عاطفی برقرار شده باشد؟ یعنی بخشی از آن به معلم برمی‌گردد. معلم یک الگوی علمی و عملی است و باید حضور پیامبرگونه در کلاس داشته باشد و مسلماً الگوی عملی تأثیر فراتر از علم دارد. تربیت دینی باید از جانب همه‌ی دبیران باشد. ناگفته نماند مشکل دانش‌آموز امروز خود کم‌بینی و عدم خودشناسی است. پس ما قبل از هرکار در زمینه خداشناسی، انسان را به خود انسان بشناسانیم.

مسئله‌ی دیگری که در تربیت دینی تأثیر دارد، بسیاری از مدارس بچه‌ها را به اردو می‌برند، بدون این که اتفاقی بیفتد. منظوم برنامه‌ریزی لازم برای تربیت دینی و همراهی نیروی کارآمد در این امر است. من در اصفهان در منطقه‌ی بن رود که بودم، گاهی کلاس درس را به امام‌زاده‌ای که در آن نزدیکی بود، منتقل می‌کردم. درس منطق و گاهی دینی بود و احساس می‌کردم، تربیت دینی اتفاق می‌افتد. اردو یکی از ابزارهایی است که مدیران و معلمان می‌توانند برای تربیت دینی و پرورشی به کار گیرند. اما از طرف دیگر، دغدغه‌ها و موانعی پیش‌روست: درصد قبولی، کنکوری‌ها و عوامل کمی که است و پاگیر مدیر و معلم شده است. لذا بنده اعتقاد دارم که اولویت‌ها مشخص و موانع برداشته شوند.

**شکیبافر:** البته ما باید حق بدهیم به طور مثال به معلم فیزیک که بخواهد مطالب درسی‌اش را در پایان کلاس به پایان برساند. آن مؤلف فیزیک براساس آموزه‌های الهی فیزیک را بنویسد. آن وقت ما نیاز نداریم که دبیر دینی همه‌ی مسئولیت‌ها را داشته باشد. یکی از معلمان شیمی می‌گفت من از همین مدل‌های شیمی وجود خدا را کاملاً درک کردم حالا برای دانش‌آموز تشریح می‌کنم. یعنی باوجود این که کلاس شیمی است، اما درس خداشناسی می‌دهم.

**اعتصامی:** این درست است. تعلیم و تربیت دینی فقط متعلق به درس دینی نیست. هدف کلی آموزش و پرورش تعلیم و تربیت دینی است. اما







دید و نگاه آن‌ها مطرح می‌کنم و ممکن است تعمیم پیدا نکند و قطعاً همین است. زمانی من در مدرسه با روش سخن‌رانی تدریس می‌کردم و بچه‌ها هم لذت می‌بردند و مشکلی هم نداشتیم. اما الان هم، دیگر با این روش نمی‌توانم پیش روم و روش مناسبی نیست. در حوزه‌ی دانش‌آموزی هم، احساس تکراری بودن مباحث در طول دوره‌های ابتدایی تا دبیرستان دانش‌آموزان را به شدت زده کرده است. می‌گویند که ما در فیزیک، شیمی و زمین‌شناسی موضوعات جدیدی را یاد می‌گیریم، در حالی که توحید، امامت و نبوت در حال تکرار است. اگر معلم نتواند شاخ و برگ و یا عمق به کلاس بدهد، دانش‌آموز احساس خوبی نسبت به کلاس و کتاب پیدا نمی‌کند. شاید بگوییم این مباحث در کتاب‌های راهنمایی و ابتدایی نیامده‌اند و فقط در دبیرستان آمده‌اند، ولی حس تکراری بودن وجود دارد. طبق پیش‌فرض‌های بسیاری که در کلاس دینی وجود دارند، بچه‌ها معتقدند که کسی پاسخ آن‌ها را نداده است و کسی هم جوابی ندارد که بدهند. اشتیاق بعضی از بچه‌ها به ادیان مسیحی و زردتشی خیلی زیاد است. بعضی‌ها که متن انجیل را خوانده‌اند، حس طلب‌کاری از دین را دارند.

**شکیبافر:** ما در اصفهان هم چنین موضوعی را داشتیم که بچه‌ها به مسیحیت گرایش داشتند. وقتی از آن‌ها در این مورد سؤال می‌کردیم، می‌گفتند که آزادتر هستند و روابط دختر و پسر بهتر است. یعنی بیشتر مطابق امیال و خواسته‌ی خود رفتار می‌کنند.

**سلگی:** یکی از محورهای که در سؤالات وجود داشت، همین بود. دخترها می‌گفتند که دین اسلام مرتب ما را نهد می‌کند.

حس جالبی بین همه‌ی انسان‌های کوچک و بزرگ وجود دارد. بنده خیلی تلاش می‌کنم که بچه‌ها قرآن بخوانند و اتفاق جالبی که می‌افتد این است که خیلی از آن‌ها به دنبال قرآن می‌روند. بعد چون آیه‌ای را می‌خوانند و ارتباطشان با خدا قوی‌تر می‌شود، به من می‌گویند که خداوند فلان آیه را نگفته و به نظر ما تحریف صورت گرفته است. می‌پرسم: چرا؟ می‌گویند: مگر می‌شود خدا بگوید که مرده‌زن‌ها را کتک بزنند؟ یا آیاتی را در قرآن پیدا می‌کنند که جنبه‌ی حقوقی و خاصی دارند. به جای این که بگویند من باید بفهمم و عقل خود را به سطح قرآن برسانم، به نظرش می‌رسد که قرآن باید هم سطح فکر من شود. و خودش را محور می‌گذارد. در خیلی از مباحث این مشکل وجود دارد که در بحث راه‌حل‌ها شرح خواهم داد که راه‌حلش عوض کردن نگاه به صورت برعکس است.

نکته‌ی دیگر اعتقاد بر علوم تجربی است. بچه‌ها می‌گویند: اگر موضوعی علمی شود، یقینی است و اگر علمی نشود، خیر.

هر سال، یکی از کارهایی که در همان یک ماه اول می‌کنم نقدی اساسی بر علوم تجربی و روان‌شناسی است که یک بخش آن فلسفه‌ی علم است و روش‌های شناخت را بحث می‌کنم و خیلی هم جواب‌گو بوده است.

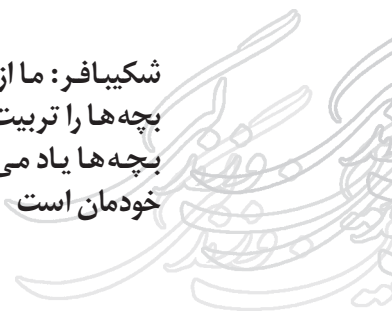
مشکل اساسی دیگر این که بچه‌ها می‌خواهند حافظه‌محور باشند و نمره‌ی خوبی از امتحان بگیرند. در حوزه‌ی دبیران به چند اشاره می‌کنم. اول، عدم تسلط علمی، هم در ارائه و تدوین درس و هم در پاسخ‌گویی به سؤالات بچه‌ها. یکی این که ما فکر می‌کنیم: تا کی باید پاسخ بچه‌ها را بدهم. در حوزه‌ی پاسخ‌گویی تا حدی باید تعادل داشت. برخی هم می‌گویند اصلاً پاسخ ندهید من با آن‌ها هم موافق نیستم، چون معتقدم که مقداری اعتمادسازی حتماً باید باشد. منتها من فکر می‌کنم که باید به بچه‌ها فرمول فکری یاد بدهیم

ما نیروهایمان را به این نحو تربیت نمی‌کنیم. **شکیبافر:** در ایران ما همگی کار می‌کنیم و حتی بیشتر از کشورهای خارج نیز به این موضوعات می‌پردازیم، اما خروجی ما مناسب نیست. یعنی معلم فیزیک، شیمی و ریاضی واقعاً تلاش می‌کنند، ولی به فرمایش مقام معظم رهبری که ما دانش‌آموزی می‌خواهیم که بعد از ۱۲ سال این ۱۵ ویژگی را داشته باشد، نمی‌رسیم. چرا در نمی‌آید؟ باید تأمل کرد. باید دنبال علت بگردیم.

**خدایی:** همان‌طور که گفته شد داشتن الگوی عملی یکی از مواردی است که خیلی تأثیر دارد. یعنی الگویی که در دست‌رس باشد، در بین معلم‌ها کم داریم. ما در رشته‌ی کار دانش دبیر تأسیسات داریم که دانش‌آموزان را به نماز دعوت می‌کند و در آن‌جا و با هم صحبت می‌کنند و بعد با هم فوتبال بازی می‌کنند. ابتدا شاید بچه‌ها حتی وضو گرفتن هم نمی‌دانستند. ذره‌ذره مسائل را به آن‌ها آموزش داد. ما اگر در مدرسه‌ها دو نفر از این معلم‌ها داشته باشیم که وقت نماز جماعت دانش‌آموزان را تشویق کنند به نماز، و مدرسه هم هماهنگی کند در تشویق آن‌ها، در این صورت تربیت دینی اتفاق می‌افتد.

در زندگی ائمه هم خیلی مسائل وجود دارند که ما اصلاً وارد آن‌ها نشده‌ایم. تنها وضو گرفتن امام حسن (ع) و حسین (ع) است. آن‌ها هم به قدری تعریف کرده‌ایم که تکراری شده است. مثلاً خوش‌نویسی امام حسن، در زندگی ائمه از این موارد فراوان وجود دارد که ما اصلاً اشاره نکرده‌ایم. و یا بزرگانی که داریم؛ مانند دکتر حسابدی. فرد باید آن قدر خودش را با دکتر حسابدی تطبیق دهد که بتواند روش‌های او را پیاده کند و در نهایت به ترتیب دینی برسد. ما از فرصتی که داریم استفاده نمی‌کنیم و کوتاهی ما نتیجه‌اش همین است.

**سلگی:** بخشی از آسیب‌ها مربوط به حوزه‌ی مخاطب و دانش‌آموز است. البته عذرخواهی می‌کنم من در مدرسه‌ای خاص هستم و این‌ها را از



## شکبیا فر: ما از زاویه‌ی خودمان می‌خواهیم بچه‌ها را تربیت کنیم، حتی قرآن را هم که به بچه‌ها یاد می‌دهیم، از زاویه‌ی تفسیری خودمان است

دانش آموزهای هفته‌ی پیش هستید که می‌گفتید چرا خدا آن قدر باید و نباید به ما گفته است.

این که گفتیم ما به یک انقلاب در عرصه‌ی کلاس دینی احتیاج داریم به این معنی است که ما باید از این حالت کلاس دینی بیرون بیاییم نگاه آیه‌ای پیدا کنیم. نترسیم از این که من می‌خواهم امتحان بگیرم حالا چه می‌شود. اتفاقی که باید بیفتد این است که بچه‌ها در عرصه‌ی عمل تجربه به دست بیاورند. وقتی بچه‌ها یک صحنه‌ی تصویری دیدند در رصدخانه اتفاق عملی



و باید حل مسئله داشته باشیم، به جای این که مسئله را یاد بدهیم. متأسفانه خیلی از دبیران ما هدف درس و ارتباط با کتاب را که ارائه شده است، کشف نمی‌کنند و این باعث بروز مشکلاتی می‌شود.

در حوزه‌ی کتاب‌های درسی روش‌ها کلیشه‌ای هستند و به نظر می‌رسد به انقلاب اساسی در حوزه‌ی روش‌های درس دینی و در کلاس دینی نیاز داریم. الان در کلاس‌ها فرصت تجربه‌ی زندگی دینی داده نمی‌شود، چون این کلاس‌های مبتنی بر پرسش و پاسخ، بحث‌های نظری و حافظه هستند که بعد هم از حافظه‌ها می‌رود و اتفاقی نمی‌افتد. به نظر من ما در کتاب‌های دینی و مدرسه‌های اسلامی، نگاه طولانی به درس دینی داریم، یعنی کتاب دینی مثل همان زمانی است که کاتولیک‌ها درس دینی داشتند. در عرض دروس دیگر این نگاه را شعار می‌دهیم که اسلام چنین نگاهی ندارد. دین روح حاکم بر زندگی من است، در صورتی که بچه احساس می‌کند وقتی درس دینی می‌خواند که کتاب دینی می‌خواند، و وقتی که علم دینی را یاد می‌گیرد، زندگی دینی اش نماز و روزه و حجاب است. به نظر من، ما باید نگاه آیه‌ای را در مدارس تقویت کنیم. وقتی بچه بداند علم چه جایگاهی در اسلام دارد، برایش جاذبه پیدا می‌کند. او باید بداند، وقتی صبح سر کلاس شیمی یا ریاضی می‌نشیند، این ساعت‌ها برایش عبادت منظور می‌شود. در حال حاضر من با دبیر زیست و شیمی ارتباط دارم. چون در مدرسه آموزش مجازی هم داریم، در سایت‌ها بخش‌هایی را پیدا کرده‌ام که دبیر فیزیک خبر ندارد. از جمله، در حوزه‌ی نور یک دانشمند مصری در مورد سرعت نور یافته‌هایی دارد و یا بحث سیاه چال‌های فضایی که آیتی در قرآن درباره‌ی آن آمده است و البته دقیقاً همان نیست. گفتن این موارد در کلاس اثر عمیقی دارد. وقتی هماهنگی داشته باشیم، کار سختی نیست و به زمان طولانی نیاز ندارد، سریع انجام می‌گیرد. ما در حوزه‌ی زیست‌شناسی دائماً با همکاران ارتباط برقرار می‌کنیم تا بدون این که درس دینی شعاری دهد و مدیر مدرسه مشکلی پیدا کند، آموزش دینی را پیش ببریم.

برای آن‌ها افتاد و نگاهشان از سطح روزمرگی بالاتر رفت. موضوع دیگر این که اگر نمره در کل حذف شود، باید تبدیری کرد که این حالت سکولار پیش نیاید که من دو ساعت در کلاس دینی هستم و بعد هیچ معلم باید به مدیر تربیت دینی تبدیل شود که با همه‌ی افراد مدرسه رایزنی کند. ما دیروز که دبیران را هم دعوت کرده بودیم، آن‌ها خیلی متأثر شده بودند. شکبیا فر: شما در مدرسه‌ای هستید که فضا بازتر است، اما من می‌گویم که معاون پرورشی و تربیتی خیلی راحت‌تر می‌تواند این کارها را انجام دهد. می‌تواند فکر کند و ببیند که با کدام دبیر رایزنی کند. اعتصامی: اصلاً برای همین کار به مدرسه آمده است.

سلگی: سال گذشته در مورد عقل و جهل تحقیقاتی را به بچه‌ها دادم و گفتیم که کار کنند و در امتحان پایان نیم سال از آن آزمون گرفتیم. کاری که بچه‌ها کردند، یعنی جلسه‌ی دو ساعته‌ی امتحان، جلسه‌ای بود که باید فکر و تدبر می‌کردند و بعد جواب می‌دادند. شما پاسخ بچه‌ها را باید ببینید. من به عنوان معلم از آن‌ها خیلی مطلب یاد گرفتیم و وقتی برگه‌ها را صحیح می‌کردم، لذت می‌بردم.

بحث آموزش مجازی را باید جدی بگیریم. ما در سایت لینک‌هایی را قرار دادیم و هرکسی یک تحقیق باید انجام بدهد و باید به سؤالی که قبلاً مطرح کرده‌ایم، پاسخ دهد و در کلاس بچه‌ها را قانع کند. این باعث می‌شود که روش تحقیق کردن را یاد بگیرد و با سایت‌ها آشنا شود. بچه‌ها وقتی به دنبال پاسخ‌ها بگردند، روش حل عملی مسئله‌ی دینی را یاد می‌گیرند.

اعتصامی: ما بیشتر عوامل و آسیب‌ها را در کتاب، معلم، جامعه و خانواده بررسی کردیم و می‌شد که خود آسیب‌ها را هم بیان کنیم. نمونه‌هایی ذکر شد، ولی این که دانش آموز ما در کلاس یا جامعه با این چهار آسیب مواجه است، فقط زمینه‌ای برای بحث فراهم می‌آورد. می‌دانید که آسیب با سؤال فرق دارد. آسیب را ما تشخیص می‌دهیم، سؤال را خود دانش آموز مطرح می‌کند. شاید ما از سؤال‌ها به آسیب‌ها برسیم.

دیروز امتحان میان سال را لغو کردیم و در عوض استاد نجوم را آوردیم که البته فکر کردم باید از روحانیون استفاده کنیم؛ به دلیل عدم ارتباط بچه‌ها با آن‌ها. آن استاد آمد و اثری عجیب داشت. من صحبت‌های بچه‌ها را ضبط کردم و آورده‌ام که شما گوش بدهید. کاش سؤال‌های آن‌ها را در مورد خدا می‌آورد تا شما ببینید، بدون هیچ اثباتی در مورد خدا، چه قدر خدا را حس کردند و در حوزه‌ی باید‌ها و نبایدهایی که خدا از آن‌ها خواسته است، چه سؤال‌هایی دارند. بچه‌هایی که امکان نداشت کسی بتواند اشکشان را در بیاورد، فقط با سیری در فضا‌های نجوم که یک ساعت هم طول نکشید، چنین احساسی پیدا کردند. وقتی حسشان را می‌گفتند، من تعجب می‌کردم و می‌گفتم که شما همان